



## حبسیه سرایی در شعر عربی و فارسی (پژوهش تطبیقی: شعر ابوفراس و بهار)

دکتر تورج زینی‌وند<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

پیمان صالحی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۰

### چکیده

حبسیه، یکی از گونه‌های شعر وجدانی است که شاعر در آن از بی‌گناهی خویش، جدایی از بستگان و دوستان، دشواری‌های زندان، توسل به بزرگان و امیران و... سخن می‌گوید. در شعر عربی و فارسی، سرایندگان مشهوری در این زمینه به شهرت رسیده‌اند. در ادب عربی، ابوفراس حمدانی، شاعر معروف

1. Email: t\_zinivand56@yahoo.com

2. Email: salehi.payman@yahoo.com

دوره عباسی و سرایندهی «رومیات»، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. ملک الشعراى بهار نیز یکی از شاعران برجسته دوره‌ی مشروطه در ادب فارسی به شمار می‌آید که سالهای زندان را با بندمویه‌هایی بلند به نظم کشیده است. این پژوهش، بر آن است تا بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی به بررسی و تحلیل تطبیقی مضمون‌ها و ساختارهای مشترک یا متفاوت حبسیه‌های این دو شاعر پردازد. محورهای اساسی آن، عبارتند از:

الف) پیشگفتاری کوتاه، درباره‌ی کلیات پژوهش.

ب) تحلیل محتوایی و ساختاری بند مویه‌های ابوفراس و بهار.

**کلید واژه‌ها:** حبسیه سرایی (بند مویه)، ابوفراس حمدانی، ملک

الشعراى بهار، ادبیات تطبیقی.

## مقدمه

حبسیه یا زندان‌نامه که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال (بث الشکوی) تشکیل می‌دهد، از سوی برخی در شمار شعر مرثیه و شکایت نیز، آمده است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۷ / فرشید ورد، ۱۳۵۷: ۱۶۲).

این گونه‌ی شعری، بیان و شرح ناله‌های دردآلود و فریادهای تضرع آمیز جان‌های فرهیخته‌ای است که به دلایل مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی از یار و دیار خود، جدا شده‌اند و با خواری و دشواری، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خویش، محروم گشته‌اند. به همین سبب، سرچشمه این نوع ادب را باید در احساسات راستین بشری جستجو کرد. این ویژگی، نه تنها به ادبیات زندان، جذابیتی خاص بخشیده است، بلکه آن را فراتر از زمان و مکان، در قلب ادبیات زنده و ارزشمند انسانی، قرار داده است. در ادبیات عرب، از میان شاعرانی که، در این فن ادبی، هنرنمایی کرده‌اند، می‌توان از ابوفراس حمدانی یاد نمود. در ادبیات فارسی نیز حبسیه سرایان بزرگی، دیده می‌شوند که «مسعود سعد» و «خاقانی شروانی» به روزگار گذشته و محمد تقی بهار، در دوره معاصر، معروف‌ترین این حبسیه سرایان به شمار می‌آیند. این پژوهش، به بررسی تطبیقی حبسیه‌های ابوفراس و بهار می‌پردازد.

حارث بن سعید بن حمدان تغلبی؛ مشهور به «ابوفراس»، در سال ۳۲۰ هجری؛ در شهر

حلب به دنیا آمد. وی، امیر و شاعر و جنگجوی قابل‌بود که بر سیره شمشیر و قلم بزرگ شده بود. (الفاخوری، ۱۹۹۸: ۸۰). ثعالبی درباره وی می‌گوید: «ابوفراس در ادب و فضل و کرم و اصالت و بلاغت و شجاعت، یگانه روزگار و خورشید عصرش بود» (الثعالبی، ۱۹۵۶، ج ۱: ۴۸). او همیشه، با رومیان یا با قبایل عربی که هر از چندی سر به شورش برمی‌داشتند، در نبرد بود. ابوفراس در نبردی به نام «کحل» که با رومیان در سال ۳۴۸ هجری، روی داد، اسیر و در «خَرشَنه» زندانی شد، که پس از چهار سال؛ سیف الدوله، با پرداخت فدیة، وی را آزاد کرد. (البستانی، ۱۹۸۸: ۴۹۵). دیوان «رومیات» او شرح این اسارت و درد دل‌های او در زندان است.

اما «محمد تقی بهار» در سال ۱۲۶۵ ش. در شهر مشهد به دنیا آمد، وی لقب «ملک الشعرا» را از پدر، به ارث برد. دوران زندگی بهار، سرشار از رخداد‌های سیاسی بسیاری بود که با روحیه پرشور و حساس و وطن پرستی او هرگز همسو نبود. بهار از زمان فتح تهران به بعد، به نویسندگی در روزنامه‌های ملی، و به نگارش مقاله‌های سیاسی-اجتماعی، مشغول شد. بارها وی را روانه زندان کردند، اما هرگز از نگارش باز نایستاد. مثنوی «کارنامه زندان»، شرح حبس و تبعید بهار در خلال سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ است. بهار با وجود آنکه حدود هشت یا نه ماه بیشتر در زندان، نبوده است، بی‌شک در این زمینه، از پرشورترین شاعران حبسیه‌سرا در زبان فارسی است (ظفری، ۱۳۸۰: ۴۱۵).

این پژوهش، بر آن است تا بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی به بررسی و تحلیل تطبیقی مضمون‌ها و ساختارهای مشترک یا متفاوت حبسیه‌های ابوفراس و بهار، پردازد. اما پیش از پردازش موضوع، لازم است تا به پیشینه‌ی موضوع و پژوهش‌هایی که تا کنون در این باره، انجام شده است و نیز تفاوت‌ها و نوآوری‌هایی که این جستار با آثار آنان دارد، اشاره نماید. پیشینه‌ی این پژوهش در سه قسمت قابل بررسی است:

### ۱- کتاب‌ها

(آباد، ۱۳۸۰)، (ظفری، ۱۳۸۰): این دو کتاب به ترتیب در مورد حبسیات عربی و فارسی از آغاز سرایش حبسیه تا دوران معاصر اختصاص دارد و در آن، شواهد شعری فراوانی از شاعران حبسیه سرای عربی و فارسی آورده شده و بعضاً مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

### ۲- پایان نامه‌ها

(نیک پناه، ۱۳۷۶)، (حسنوند، ۱۳۸۳) و (الزغلول، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶: ۱-۳۰)، (عامر عبد

الله، ۲۰۰۴): تمام پایان نامه‌های مذکور در دوره کارشناسی‌ارشد نوشته شده که سه مورد اول، به بررسی و مقایسه رومیات ابوفراس حمدانی و حبسیات مسعود سعد پرداخته است و مورد آخر، رومیات ابوفراس را با حبسیات المعتمد بن عباد مورد بررسی و مقایسه قرار داده است.

### ۳- مقالات

(کریمی، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۳۸)، (طالبیان و نیک پناه، ۱۳۸۱: ۹۳-۱۰۹)، (حسنوند و مرادیان، ۱۳۸۸: ۸۷-۱۱۰): نویسندگان این سه مقاله، به نقد و بررسی و بیان نقاط اشتراک و اختلاف رومیات ابوفراس حمدانی با حبسیات مسعود سعد پرداخته‌اند.

(فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۷۱-۵۱): این مقاله به نقد و بررسی حبسیات مسعود سعد اختصاص

دارد.

(مصطفوی‌نیا و جباری، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۴۲): در این مقاله، نقاط بلاغی رومیات ابوفراس

حمدانی و حبسیات خاقانی مورد بررسی قرار گرفته است.

(شعبان زاده، ۱۳۸۶: ۳۱-۵۲): این مقاله، حبسیات ملک الشعراى بهار را مورد بررسی

قرار داده است.

(کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۴۲-۶۳): در این مقاله، مضامین و موضوعات مشترک

حبسیات فارسی و عربی مورد بررسی قرار گرفته است.

(زینی‌وند، ۱۳۸۹: ۱۰۱): نویسنده در این مقاله، بازتاب فرهنگ عربی را بر حبسیات

فارسی مورد بررسی و واکاوی قرار داده است.

نگارندگان، از تمامی پژوهش‌های ارزشمندی که نامشان ذکر شد، بهره‌ها برده‌اند. اما

تفاوت و نوآوری‌های این گفتار در مقایسه با آن پژوهش‌ها، عبارتند از:

الف) تحلیل دقیق، فراگیر و روشمند موضوع بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی.

ب) استفاده از تازه‌ترین پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی شعر ابوفراس و بهار.

ج) تحلیل موضوع با یافته‌ها و عنوان بندی‌های نوین.

دو پرسش اساسی که این پژوهش در جستجوی آنهاست، عبارتند از:

- آیا بهار در سرودن حبسیه‌ها، از ابوفراس تأثیر پذیرفته است؟ در صورت تأثیرپذیری،

کمیت و کیفیت این تأثیرپذیری، چگونه است؟

- حبسیه‌های ابوفراس و بهار، چه اشتراکها یا تفاوت‌هایی دارند؟ چه عواملی باعث این

اشتراک‌ها یا تفاوت‌ها شده است؟

## ۲- پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱- تحلیل محتوایی حبسیات ابوفراس و بهار

#### ۲-۱-۱- از بین رفتن امتیازات در زندان

زندان، مکانی است که در آن هیچ تفاوتی بین ضعیف و قوی، شجاع و ترسو، فاضل و نادان، و... نیست، اما ابوفراس با توجه به اینکه فرمانده لشکر و جنگجوی دلاوری بود از اینکه اکنون در جایی گرفتار شده که افراد شجاعی مانند خودش، زیر سلطه انسانهای پست ترسویی هستند، رنج می‌برد:

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَنَّنَا بِمَنَازِلٍ      تَحَكَّمُ فِي أَسَادِهِنَّ كَلَّابُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۳۱۸)

(ترجمه: به خدا شکایت می‌برم که ما در جایی هستیم که بر شیرهایشان (افراد شجاع)، سگها (افراد ترسو) حکومت می‌کنند.)

ملک الشعراى بهار نیز پیوسته از اینکه در زندان، هیچ تفاوتی بین دانا و نادان وجود ندارد، در رنج و عذاب است:

در محیطی کامتیازی نیست بین فضل و جهل      آن مکرر زنده باد وین مکرر زنده باد  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۹)

در جایی دیگر چنین می‌گوید:

الغرض ای خدای نادیده      از تو چیزی کس نفهمیده  
عاقلان را کنی اسیر خران      عارفان را دچار بی‌خبران  
(همان، ج ۲: ۱۰۹)

#### ۲-۱-۲- افتخار به گذشته

ابوفراس به خاطر پیشینه حکومتی، عزت نفس و غرور زیادی که داشت، به ویژه از اینکه در شهری اسیر شده که پیش از این، فاتح آن بوده، برای تسلی دادن به خود و جلوگیری از تمسخر دیگران، همواره به گذشته خود افتخار می‌کند و چنین می‌سراید:

۱. وَ نَحْنُ أَنْاسٌ، لَا تَوَسُّطَ عِنْدَنَا      لَنَا الصِّدْرُ، دُونَ الْعَالَمِينَ، أَوْ الْقَبْرِ  
۲. تَهْوَنُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نَفُوسُنَا      وَ مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ لَمْ يُغْلِبْهَا الْمَهْرُ

۳. أَعَزُّ بَنِي الدُّنْيَا، وَ أَعْلَى دَوَى العُلَاءِ وَأَكْرَمُ مَنْ فَوْقَ التُّرَابِ، وَ لَأَفْخَرُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۱۶۵)

(ترجمه: ۱- و ما مردمی هستیم که شخص متوسطی در میان ما نیست. نسبت به جهانیان؛ یا جایگاه عالی؛ مال ماست و یا قبر جایمان است. ۲- برای رسیدن به مقامات بالا، جانهایمان در نظر ما خوار و بی ارزش می شوند (و این یک چیز طبیعی است زیرا) هرکس بخواهد به زن زیباروی دست پیدا کند، مهریه او برایش سنگین نیست. ۳- ما عزیزترین مردمان هستیم، و بالاترین والامقامها، و گرامی ترین کسی که در روی زمین است. و این برای ما هیچ فخری نیست. (ما از اول صاحب عزت بودیم و این چیزی نیست که آن را تازه به دست آورده باشیم تا بخواهیم به آن افتخار کنیم)  
ملک الشعراى بهار نیز همواره به گذشته پادشاهان لایق ایران زمین، افتخار می کند. هرچند که این افتخار را با حسرت و اندوه، بیان می نماید:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت	چون خُلد برین کرد زمین را و زمن را؟
آن روز که گودرز، پی دفع عدو کرد	گلرنگ ز خون پسران؛ دشت پشن را
و آن روز که کمبوجیه پیوست به ایران	فینیقی و قرطاجنه و مصر و عدن را
و آن روز کجا شد که ز یک حمله وهرز	بنهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را؟

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰۶)

## ۲-۱-۳- زندان و فرا رسیدن عید

ابوفراس به خاطر زندانی بودن در زمان فرا رسیدن عید، از این آمدن دل خوشی ندارد:

۱. یا عیداً ما عُدت بِمَحْجُوبٍ  
عَلَى مُعْتَى القَلْبِ، مَكْرُوبٍ  
۲. یا عیداً قَدْعُدتْ عَلَی نَاطِرٍ  
عَنْ کُلِّ حُسْنٍ فِیکَ، مَحْجُوبٍ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۵۴)

(ترجمه: ۱. ای عید! بر کسی که قلبش از رنج درد کشیده، به صورت چیز محبوبی برنگشتی. (قلب من پر از درد بوده و چیزی نزدش دوست داشتنی نیست)، ۲. ای عید! بر دیده ای برگشتی که از دیدن هرگونه زیباییت، پوشیده شده است).  
ملک الشعراى بهار نیز وقتی فرا رسیدن عید و زمان شکفتن گل را از زندانبان می شنود، به یاد دوران آزادی و خویشاوندان خود می افتد و اینگونه، ملول و ناراحت می شود:

دوش زندانبان بگشاد در و با من گفت      مژده ای خواجه که گل سرخ شکفت  
 ناگهان اشکم از دیده روان شد زیرا      یادم از خانه خویش آمد و مغزم آشفت  
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۳۳)

## ۲-۱-۴- طنز و فکاهه در زندان

ابوفراس، پس از اسیر شدن، به دلیل اینکه لباسهایش، گرد و غبار جنگ به خود گرفته و غرق در خون دشمنان شده بود، لباس دیگری برایش تدارک دیدند، اما وی برای تمسخر به آنان می‌گوید:

يَمُنُّونَ أَنْ خَلَّوْا ثِيَابِي، وَإِنَّمَا      عَلَيَّ ثِيَابٌ مِنْ دِمَائِهِمْ، حُمُرٌ  
 (الحمدانی، ۲۰۰۵: ۱۶۵)

(ترجمه: بر من منت می‌گذارند که لباسهایم را دربیآورند، (اما نمی‌دانند) لباسی که من بر تن دارم به خاطر خون های آنان سرخ شده است)

یکی از شیوه‌های بهار در انتقاد از جور حکومت، شرح رنج و محرومیت زندان به شیوه‌ای طنزگونه است. وی به جای ناله‌های تلخ که چون مکرر شود، ملال انگیز و بی‌ثمر می‌گردد، با ارائه ی تصویری مضحک از وضع خویش، نادانی مسؤولان ستمگر زندان را وصف کرده است:

شرب و شوی و خورد و خواب و جنبش و کار دگر      جمله در یک لانه کی مستوجب انسان بود  
 یا کم از حیوان شناسد مردمان را میسر شهر      یا که میر شهر خود باری کم از حیوان بود  
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۶)

بهار زمانی که در مورد وضعیت زندان اعتراض داشت، با تمسخر به زندانبان، می‌گوید:

من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید      قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید  
 (همان: ۱/ ۲۱۷)

## ۲-۱-۵- زندان و اشک

ابوفراس، مانند هر زندانی دربند دیگری که روح بلند پرواز وی توانایی ماندن در زندان را ندارد، همیشه فریاد ناله و فغان سرداده و غم و اندوه فراوان خود را از این امر چنین به تصویر می‌کشد:

وَ عَارَضَنِي السَّحَابُ قُلْتُ: مَهْلًا      فَإِنِّي مِنْ دُمُوعِي فِي سَحَابٍ  
 وَ أَنْتَ إِذَا سَكَبْتَ، سَكَبْتَ وَقْتًا      وَ دَمْعِي كُلُّ وَقْتٍ فِي انْسِكَابٍ  
 (الحمدانی، ۲۰۰۵: ۵۷)

(ترجمه: ۱. ابری بر من نمایان شد، پس گفتم: آرام باش، چرا که من به خاطر اشک‌هایم (گویی) در میان ابرها هستم. ۲. تو هرگاه بخواهی ریزش داشته باشی، گاه گذاری ریزش داری، ولی اشک‌های من همیشه در حال ریزش هستند.)

بهار هم در این زمینه چنین می‌گوید:

خونابه ریزم از مژه بر عارضین چونانک  
بر برگ شنبلید چکند آب ناودان  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۶)

در جایی دیگر چنین می‌سراید:

سیل خون آلود اشکم، بی‌خبر گیرد تو را  
خون مردم آخر ای بیدادگر، گیرد تو را  
(همان، ج ۲: ۳۸۳)

بیشتر شاعران حبسیه سرا، در وصف اشک، مبالغه کرده‌اند، بهار نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما نکته‌ای که در توصیف وی از اشک دیده می‌شود؛ این است که ابتدا اشکش را به خون و بعد به سیل تشبیه می‌کند و این چیزی است که وصف او را از شعر ابوفراس متمایز می‌سازد.

## ۲-۱-۶- زندان و ارزشهای شخصیتی

به عقیده ی ابوفراس، زندانی شدن وی چیزی از اعتبار و ارزش او نمی‌کاهد، بلکه مردم زمانی به ارزش وجودی وی پی می‌برند که با مشکل بزرگی روبرو شوند:

سَيَذْكُرُنِي قَوْمِي إِذَا جَاءَ جَدُّهُمْ  
وَفِي اللَّيْلِ الظُّلْمَاءِ يُفْتَقَدُ الْبَدْرُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۱۶۵)

(ترجمه: به زودی قومم (زمانی که با مشکل روبرو شوند) از من یاد خواهند کرد و این مسأله، یک امر طبیعی است، چرا که مردم در شب تاریک به دنبال ماه هستند. (تا با آن راه خود را بیابند و سرگردان نشوند))

ملک الشعراء بهار نیز معتقد است که حضورش در زندان، چیزی از ارزشهای او نمی‌کاهد، بلکه وی، همواره بسان مشعلی؛ هدایت کننده‌ی دیگران است:

ره نیابد هیچ پستی در من از توفیر وقت  
من نه شمع شامگاهم، کافتاب معلنم  
پاک و روشن شب چراغم، ایمن از نقص و فتور  
خود نه فانوسم که سوزد شعله‌ای پیراهنم  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۰)



## ۲-۱-۷- تشویق به جهاد و مبارزه

یکی از عوامل اصلی تضعیف روحیه و فشار روانی حاکم بر ابوفراس، این بود که زندانش در شهری بود که وی در گذشته، آن را فتح کرده بود:

إِنْ زُرْتُ خَرَشَنَةَ أَسِيرًا      فَكَم حَلَلْتُ بِهَا أَمِيرًا  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۳۳)

(ترجمه: اگر در حالت اسارت؛ خرشنه را دیدم، پس چه بسیار در آن در حالی که امیر بودم، وارد شدم)

به همین دلیل، پیوسته قوم خود را به جهاد و هجوم به این شهر تشویق می‌کرد:

۱. يَا رَاكِبًا يَرْمِي «الشَّامَ» بِجَسْرَةٍ      مَوَارَةَ شَدَّيْنِيَّ مِذْعَانَ  
۲. إقْرَأَ السَّلَامَ مِنَ الْأَسِيرِ الْعَانِي      إقْرَأَ السَّلَامَ عَلَيَّ بَنِي حَمْدَانَ  
۳. إقْرَأَ السَّلَامَ عَلَيَّ الَّذِينَ سَيُؤْفِقُهُمْ      يَوْمَ الْوَعَى مَهْجُورَةَ الْأَجْفَانَ  
(همان: ۳۴۱)

(ترجمه: ۱. ای کسی که با شتری قوی و چالاک و رام به طرف شام می‌روی، ۲. سلام بگو از طرف این اسیر رنج کشیده، سلام بگو بر پسران حمدان. ۳. بر کسانی سلام بگو که شمشیرهایشان در روز نبرد عریان است.)

ملک الشعراى بهار در مورد تشویق مردم به آزادی خواهی و جهاد علیه استعمار، همواره گذشته درخشان تاریخ ایران را برای مردم یاد آوری می‌کرد، تا بلکه رگ غیرت مردم بجنبند و در مقابل متجاوزان بایستند:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت      چون خُلد برین کرد زمین را و زمن را؟  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰۶)

در جایی دیگر صراحتاً مردم را به قیام علیه حکومت، دعوت می‌کند:

ای جوانان غیور فردا      پردل و باشرف و زیرک سار  
پاک سازید ز گرگان دغبا      حرم پاک وطن را یک بار  
(همان، ج ۱: ۵۶۵)

اما چون حرکت و خیزشی را در مردم مشاهده نمی‌کند از آنان ملول گشته و برای حل مشکل، فقط به خدا توکل می‌نماید:

ظلم ظالم جور صیاد      آشیانم داده بر باد

ای خدا ای فلک ای طبیعت      شام تاریک ما را سحر کن  
(همان، ج ۲: ۵۶۸)

## ۲-۱-۸- زندان و نکوهش

زمانی که ابوفراس، دریافت، برخی اسیر شدن او را دلیل بر دور اندیش نبودن وی دانسته‌اند، در پاسخ به آنان چنین می‌سراید:

۱. تَكَائِرَ لَوَائِمِي عَلَى مَا أَصَابَنِي      كَأَن لَّمْ تُنْبِ إِلَّا بِأَسْرِي النَّوَائِبِ  
۲. يَقُولُونَ «لَمْ يَنْظُرْ عَوَاقِبَ أَمْرِهِ»      وَمِثْلِي مَنْ تَجَرَى عَلَيْهِ الْعَوَاقِبُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۴۰)

(ترجمه: ۱. به خاطر آنچه که گرفتارم کرده (اسارت) سرزنش کنندگان من زیاد شده‌اند، گویی مصیبت‌ها جز با اسارت من وارد نمی‌شود. ۲. می‌گویند: «به عواقب کار خود نیندیشید» و (این در حالی است که) مصیبت‌ها بر کسی مانند من، وارد می‌شود.)  
ملک الشعراى بهار نیز از اینکه برخی افراد که خود را دوستدار مملکت می‌دانستند، اما منافع خویش را به خاطر آن به خطر نمی‌انداختند و بر وی خرده می‌گرفتند که چرا مانند آنان رفتار نمی‌کند، ناراحت می‌شد و در پاسخ آنان می‌گفت:

نه هر که درد یار و غم وطن دارد      به راستی خبر از درد و داغ من دارد  
ز روزگار خرابم کسی شود آگاه      که خار در جگر و قفل بر دهن دارد  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۴۵)

## ۲-۱-۹. زندان و یاد خویشان

ابوفراس هنگامی که مطلع شد، سیف الدوله، درخواست مادرش را برای دادن فدیة جهت آزادی پسرش نپذیرفت، بسیار ناراحت شد و قصیده‌ای با وصف حالات روحی مادرش می‌سراید که از زیباترین قصائد عربی در وصف حالات درونی است، به آن دلیل که شاعر با قدرت خیال خود، وصف حالات روحی دیگری را به تصویر کشیده و احساس خود را با احساس دیگری یکی کرده و از زبان او سخن می‌گوید:

۱. يَا حَسْرَةً مَا أَكَادُ أَحْمِلُهَا      أَخْبِرْهَا مُزْعِجٌ وَأَوْلَهَا  
۲. عَلِيلَةٌ بِالشَّمَامِ، مُفْرَدَةٌ      بَاتَ بِأَيْدِي الْعِدَى مُعْلَلَهَا  
۳. تُسَائِلُ السُّرُكْبَانَ جَاهِدَةً      بِأُدْمِعِ مَا تَكَادُ تَهْمِلُهَا  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۷۱)

(ترجمه: ۱. در دل من حسرتی وجود دارد که تاب تحمل آن را ندارم، حسرتی که اول و آخر آن اذیت کننده است، ۲. پیرزن بیماری، تنها در شام است؛ که امید زندگیش در دست دشمن اسیر شده است، ۳. هرگاه کاروانی که از سوی روم می‌آید، با چشمانی اشک آلود راه را بر آنها می‌بندد و سراغ فرزند دربند خود را می‌گیرد.)  
ملک الشعراى بهار هم وقتی به یاد زن و فرزند می‌افتد، قلبش به درد می‌آید و چنین می‌سراید:

من به زعم کسان گنهکارم      چیست آیا گناه کودک و زن؟!  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳۶)

در جایی دیگر چنین می‌گوید:

ور بود این پدر گنه کاری      چیست جرم کسان او باری؟!  
(همان، ج ۲: ۱۰۸)

## ۲-۱-۱۰- زندان و گفتگوی با شب

شب، محرمی مناسب برای درد دل زندانیان است، ابوفراس هم از این قاعده مستثنی نیست:

۱. يَا لَيْلُ، مَا أَغْفَلَ عَمَّا بِي      صَبَّأَيْبِي فَيْكَ وَأَحْبَابِي  
۲. يَا لَيْلُ، نَامَ النَّاسُ عَن مَوْضِعِ      نَاءٍ، عَلَيَّ مَضْجِعِهِ نَابِي  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۵۷)

(ترجمه: ۱. ای شب! دوستان و آشنایانم که در تو هستند؛ از آنچه بر سر من آمده، چقدر غافل مانده‌اند. ۲. ای شب! این مردم در جایی دور خوابیده‌اند که من از آن جای خواب، مطمئن نیستم.)

ملک الشعراى بهار نیز گاهی اوقات به صنعت تشخیص روی آورده و اندوه درونی خود را با شب در میان می‌گذارد:

از تو و تیرگی‌ات داد ای شب      که دلم پاره شد از واهمه‌ات  
زین سیه کاری و بیداد ای شب      به کجا برد توان مظلّمه‌ات  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶۱)

## ۲-۱-۱۱- زندان و حسرت

ابوفراس برای به تصویر کشیدن آه خود، در چند جای دیوانش چنین تعبیری دارد:

وَلَوْ كَانَ قَلْبِي مِنْ حَدِيدٍ أَذَابَهُ زَفِيرُ الْأَسَى بَيْنَ الْحَشَى وَ التَّرَائِبِ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۵۱)

(ترجمه: اگر قلب من از آهن بود، آتش آهی که در سینه‌ام بود، آن را ذوب می‌کرد).  
غم و اندوه بهار به خاطر در بند شدن آنقدر زیاد است که به گمانش؛ آه وی همانند آتش  
پرقدرتی است که آهن را ذوب می‌کند:

شعله فکن در قفس ای آه آتشین دست طبیعت گل عمر مرا مچین  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۸۱)

در جایی دیگر چنین می‌گوید:

بگذر ار نباشدم به کف آه وین سینه تنور آه باشد  
(همان، ج ۲: ۴۴۲)

## ۲-۱-۱۲- درخواست شفاعت و رهایی

ابوفراس، همواره از سیف الدوله می‌خواست تا با دادن فدیة، او را از زندان و اسارت  
رهايي بخشد:

۱- إِلَى كَمْ ذَا الْعِتَابِ وَ لَيْسَ جُرْمٌ وَ كَمْ ذَا الْإِعْتِدَارِ وَ لَيْسَ ذَنْبٌ؟  
۲- فَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ قَلْبَ جَرِيحٍ بِهِ لِحَوَاثِ الْأَيَّامِ نَدْبٌ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۵۳)

(ترجمه: ۱. این همه سرزنش برای چیست در حالی که هیچ جرم و گناهی؛ مرتکب  
نشده‌ام؟ ۲. پس بار سنگینی را بر قلبی زخمی حمل نکن که به خاطر حوادث تلخ روزگار  
ناراحت و غمگین است.)

ملک الشعراء بهار نیز، گاهی اوقات از رضاخان می‌خواست تا او را آزاد کند. این  
درخواست را به خاطر دیدن خانواده‌اش در سال جدید و اینکه ایام عید در کنار آنان باشد،  
بیان نموده است:

شاهها روا مدار که بر جای هفت سپین با هفت شین کسی شب نوروز سر کند  
شکوا و شیون و شغب و شور و شین را با ذکر شه شریک دعای سحر کند  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۰۹)

## ۲-۱-۱۳- زندان و شکایت از دوستان

شکی نیست که تجربه سالها اسارت، بویژه مسائل مربوط به پرداخت فدیة آزادی وی، به

نگرش او در زمینه ناپایداری عهد دوستان، عمق و پختگی خاصی بخشیده است که از نفوذ وی به کنه طبیعت رنگارنگ و ناپایدار بشری نشأت می‌گیرد. (آباد، ۱۳۸۰: ۲۰۵) ابوفراس، پیوسته از دوستان و آشنایان خود می‌خواست، با پرداخت فدیة، آزادی او را به دست آورند و در این زمینه دست به دامان هر کسی حتی خادمانش نیز شد:

۱. يَا خَلِيلِيَّ بِالشَّامِ أَفِيَقًا! هَلْ تُجِيسَانِ لِي رَفِيَقًا؟  
 ۲. كُنْتُ مَوْلَاكُمْ؛ وَمَا كُنْتُ إِلَّا وَالِدًا مُحْسِنًا، وَعَمًّا شَفِيَقًا  
 ۳. فَادْكُرَانِي! وَكَيْفَ لَا تَدْكُرَانِي كَلَّمَا اسْتَخَوْنَ الصَّدِيقُ الصَّدِيقًا  
 (الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۲۵)

(ترجمه: ۱. ای دو دوست من در شام بیدار شوید! آیا احساس می‌کنید که دوست من هستید؟ ۲. من سرور شما بودم، و جز پدری نیکوکار و عمویی دلسوز برای شما نبودم. ۳. پس مرا به یاد آورید! و چگونه مرا به یاد نمی‌آورید هر زمانی که یک دوست به دوست دیگر خیانت می‌کند.)

ملک الشعراى بهار نیز چنین اندیشه‌ای داشت و همواره با یادآوری گذشته، از دوستانش می‌خواست برای آزادی وی اقدام کنند:

دوستان از دوستان یاد آورید زین جدا از بوستان یاد آورید  
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۵)

## ۲-۱-۱۴- بیان رمانتیکى دشواریهای زندان

ابوفراس در یکی از سروده‌هایش، غم دل را با کبوتری بازگو می‌کند و آرزو دارد که ای کاش این کبوتر حال وی را می‌دانست؛ اما او آگاه است که کبوتر درد جدایی نکشیده و اندوهها در ذهن وی خطور نکرده‌اند، چرا که پرواز، اندوه را به خانه دل وی راه نمی‌دهد، اما اسیر دل افکار را شاهپری نیست که او را بر شاخه‌های بلند درختان بنشانند و اندوه دلش را بزدايد؛ از این رو آرزو می‌کند کاش می‌توانست اندوهش را با وی قسمت کند و شرح دردش را با او بگوید:

۱. أَقُولُ وَقَدْ نَاحَتْ بِقُرْبِي حَمَامَةٌ  
 ۲. مَعَاذَ الْهَوَى! مَا دَقَّتْ طَارِقَةَ النَّوَى  
 ۳. أَيْضَحَكَ مَا سُورُ وَتَبْكِي طَلِيقَةٌ  
 ۴. لَقَدْ كُنْتُ أَوْلَى مِنْكَ بِالِدَمْعِ مُقْلَةٌ  
 أَيْ جَارَتَا هَلْ بَاتَ خَالِكِ خَالِي؟  
 وَلَا خَطَرْتَ مِنْكَ الْهُمُومُ بِيَالِ  
 وَبَسَكْتُ مَحْزُونٌ وَيَنْدُبُ سَالِ؟  
 وَلَكِنِّي دَمَعِي فِي الْحَوَادِثِ غَالِ؟  
 (الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۸۲)

(ترجمه: ۱. در حالی که نزدیک من کبوتری است می‌گویم: ای همسایه من! آیا حال تو مانند حال من شده است؟ ۲. پناه می‌برم به عشق! تو درد دوری را نچشیده‌ای، و غم و اندوه به ذهن تو خطور نکرده است. ۳. آیا اسیری دیده‌ای که بخندد و آزاده‌ای که بگرید؟ و انسان ناراحتی سکوت کرده (گریه نکند و شخص خوشحالی گریه و نوحه سردهد؟! ۴. من از تو به ریختن اشک سزاوارترم، ولی اشک من در مصیبت‌ها بارزش است)  
 ملک الشعراء بهار نیز در «سرود کبوتر» و شعر «مرغ خموش»، از بیان رمانتیکی احساس خویش، غافل نبوده است. همو، در گفتگوی با پرندگان، چنین سروده است:

به باغ رفتم و دیدم که مرغکی آزاد      نشسته بود به شاخ گلی و می‌نالید  
 سؤال کردم و گفتم تو را چه شد گفتا      به حال و روز توام دل گرفت و اشک چید  
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۹)

## ۲-۱-۱۵- تهدید به انتقام

ابوفراس برای فرو نشانیدن خشم خود، دشمنان را به مرگ و انتقام، تهدید می‌کند:

۱. فَلَيْسَ مَنْ خَلَصْتُ فَإِنَّنِي      شَرِقُ الْعِدَا طِفْلاً وَ كُهْلاً  
 ۲. مَا كُنْتُ إِلَّا السَّيْفَ، زَا      ذَعَلَى صُرُوفِ الدَّهْرِ صَقْلاً  
 (الحمذانی، ۲۰۰۵: ۸۱)

(ترجمه: ۱. پس اگر از این زندان خلاص شوم، شاهینی برای (از بین بردن) دشمنان از کودک و پیرشان می‌شوم. ۲. من چیزی جز شمشیری نیستم که بر حوادث و سختی‌های روزگار؛ تیزی و شدت، می‌افزاید.)  
 بهار نیز چون صدای تظلم و دادخواهی‌اش را پاسخی نیست، حس انتقامش به جوش می‌آید و با خنجر زبان، دشمن را بیم می‌دهد و او را از عذاب الهی می‌ترساند:

من نیز با چراغ بلاغت به جانشان      اخگر زخم اگرچه تن از اخگر آورند  
 اندامشان بدوزم با نوک خامه‌ام      هرچند پیش خامه من اخگر آورند  
 (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۳)

## ۲-۱-۱۶- اقتباس از قرآن کریم

ابوفراس و بهار در حبسیاتشان از آیات قرآنی بهره برده‌اند. ابوفراس در بیتی چنین می‌سراید:

كَذَّا اللَّهُ فِي كُلِّ جِينٍ      يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۹۷)

(ترجمه: و خدا همیشه اینچنین است و در میان خلق هر چه را بخواهد می‌افزاید).  
مصراع دوم این بیت، برگرفته از این آیه شریفه است: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ، إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر / ۱)  
بهار نیز اینگونه به آیات قرآنی اشاره دارد:

چونکه قومی در جهان از فیض حق محروم شد      هادی‌اش گر نوح باشد بسته حرمان بود  
انیبای قوم اسرائیل را بین کز قضا      دشمن ایشان هم از پیراهن ایشان بود  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸۹)

که اشاره به دو آیه زیر دارد:  
«وَقَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (فرقان / ۳۷)  
و آیه: «قَالَ فَإِنَّا فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۲۰)

## ۲-۱-۱۷- تلمیح به رخدادهای تاریخی - اسلامی

از ویژگی‌های مشترک ابوفراس و بهار، گرایش به مذهب تشیع است. ابوفراس برای بیان بی‌وفایی سیف الدوله از تلاش برای آزادی وی، به بی‌وفایی عقیل در زمان حکومت امام علی (ع) اشاره می‌کند و چنین می‌سراید:

وَقَبْلِي كَانَ الْغَدْرُ فِي النَّاسِ شَيْمَةً      وَخَلَى «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» عَقِيلُ  
(ترجمه: و قبل از من بی‌وفایی در میان مردم یک خصلت بوده است، همانطوری که) عقیل پشت امام علی (ع) را خالی کرد.)

(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۵۳)  
بهار نیز بسیاری از کسانی را که داعیه‌ی دینداری و مملکت پرستی داشتند، منافق و غیر قابل اطمینان می‌دانست و آنان را به اهالی کوفه و خیانتشان به امام حسین (ع)، مانند می‌کند:

همه هم شمر و هم امام حسین      تعزیت خوان و تعزیت گردان

همه صوفی مذاق و ابن الوقت همه کوفی نهاد و کافر سان  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۹۸)

## ۱-۲-۱۸. پیوند حبسیه با سیاست (آزادی و عشق به وطن)

برای ملت‌هایی قدیم، کلمه آزادی به مفهوم دموکراسی نبوده است. برخلاف ابوفراس که هدفش از تلاش برای آزادی، آزاد شدن از زندان «خَرشَنه» است. اما آزادی از دیدگاه بهار، مفهومی دموکراسی دارد، چرا که وی به دنبال آزادی وطن از یوغ استبداد است:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۱)

اما عشق به وطن در اشعار ابوفراس، جلوه‌ی خاصی دارد:

وَمِنْ مَذْهَبِي حُبُّ الدِّيَارِ لِأَهْلِهَا      وَ لِلنَّاسِ فِيمَا يَعِشُونَ مَذَاهِبُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۴۰)

(ترجمه: مذهب و مرام من دوست داشتن این سرزمین (وطن) به خاطر اهل آن است، و مردم نسبت به چیزهایی که عشق می‌ورزند، مذهب و مرام‌های متفاوتی دارند)  
شفیعی کدکنی، معتقد است که اگر بخواهیم دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار، صید کنیم، یکی مسأله «وطن» و دیگری «آزادی» است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۶).

هر که را که عشق وطن در دل نباشد کافراست معنی حب الوطن فرموده پیغمبر است  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۶۹)

چنانکه زرین کوب نیز در این زمینه می‌گوید: ملک الشعراء بهار، ستایشگر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ، هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۷۴). شعرش پس از ورود به صف مشروطه خواهان؛ رنگ و بوی اجتماعی و معترضانه به خود گرفت (امین پور، ۱۳۸۴: ۴۰۶).

برخلاف خیلی‌ها که سعی می‌کنند یا زندگی سیاسی بهار را از زندگی ادبی‌اش جدا کنند و یا او را به تضاد سیاسی متهم نمایند، خانلری، براین باور است که بهار، در زمره ادیبان و متفکرانی است که قدرت و قابلیت ادبی خود را در حریم خیالی «ادبی محض» منحصر و محصور نمی‌کنند (ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۸۱).



## ۲-۱-۱۹. پیوند حبسیه با شعر غزل

در غزل حبسی، از روی و موی دلبر، عشق و گل و بلبل، گریه شمع و خنده چمن و... خبری نیست، بلکه شعری است که حکایت از حالت‌های تلخ اندوهبار و روان حساس شاعر در محیط تنگ و تاریک زندان می‌کند و تنها وجه مشترک آن با غزل‌های سنتی، شکل و ساخت ظاهری آنهاست.

ابوفراس بسیاری از رومیات خود را با «غزل رمزی» آغاز کرده که موضوع آن سیف الدوله است. پیوندهای دیرین میان شاعر و سیف الدوله از یک سو و شخصیت جذاب و دوست داشتنی سیف الدوله از سوی دیگر، سبب شده است تا غزل رمزی وی از زیبایی، لطافت و عمق عاطفی خاصی برخوردار باشد. چنان که با زیباترین غزلیات غیر رمزی برابری می‌کند. رائیه او با مطلع:

أَرَاكَ عَصَى الدَّمْعِ، شَيْمَتَكَ الصَّبْرُ      أَمَا لِلْهَوَى نَهَى عَلَيْكَ وَ لَا أَمْرُ؟

(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۶۴)

(ترجمه: تو را می‌بینم که از ریختن اشک خود داری می‌کنی، و خصلت تو صبر و بردباری است، آیا عشق هیچ گونه امر و نهی در مورد تو انجام نمی‌دهد؟)

نمونه‌ی برجسته‌ای از این نوع غزل است. ابوفراس در این قصیده از درد اشتیاق و سوز عشق و گریه‌های شبانه خویش سخن می‌گوید و محبوب را بدون توجه به وضع خطرناک او با وعده‌های دروغین وصال، وی را به بازی گرفته است، مورد سرزنش قرار می‌دهد، و از اینکه بدون هیچ عذری عهد خویش را از یاد برده و گوش به سخن چنان سپرده، شکوه می‌کند. اما در حبسیات معاصر با کاهش استفاده از غزل روبرو می‌شویم؛ زیرا که ادبیات زندانها پس از قرن‌ها که به تبیین عواطف و موضوعات شخصی شاعر می‌پرداخت، اکنون به تصویر و تبیین رنج‌ها و خواسته‌های جامعه می‌پردازد و از شکل ادبیاتی شخصی به صورت ادبیاتی اجتماعی درآمده است. بنابراین، بدیهی است که از امور شخصی، به ویژه عشق، کمتر سخن می‌گوید. یکی از غزل‌های بهار در این زمینه؛ با این مطلع آغاز می‌شود:

من نگویم که مر از قفس آزاد کنی      قفسم برده به باغی و دلم شاد کنی

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۱۷)

وی غزل دیگری در این زمینه دارد با این مطلع:

شد وقت آنکه مرغ سحر نغمه سر کند      گل با نسیم صبح سر از خواب بر کند

(همان: ۲۱۵)

## ۲-۲. تحلیل ساختاری حبسیات ابوفراس و بهار

### ۲-۲-۱. زبان شعری

از آنجا که هر دو شاعر، شعر را برای دلخوشی و آرامش خود می‌سرایند، معمولاً در حبسیات ابوفراس و بهار، با شعری ساده و شیوا و به دور از تکلف مواجه می‌شویم. در چنین شعرهای، بیان عواطف و احساسات رقیق، موجب شده است تا هر دو شاعر از پیچیده‌گویی و حکمت‌گویی، سرباز زنند. لحن هر دو شاعر، بسته به اینکه در چه مضمونی شعر سروده باشند، تغییر می‌کند؛ به عنوان نمونه، وقتی ابوفراس از سیف الدوله درخواست پرداخت فدیة برای آزاد شدنش می‌کند، لحنی خطاب‌ی و عتاب‌گونه، همراه با سرزنش و سوزی درونی دارد:

۱. اِلَى كَمِ ذَا الْعِتَابِ وَ لَيْسَ جُرْمٌ      وَ كَمِ ذَا الْاِئْتِذَارِ وَ لَيْسَ ذَنْبٌ؟

۲. فَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ قَلْبَ جَرِيحٍ      بِهِ لِحْوَادِثِ الْاَيَّامِ نَدْبٌ

(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۵۳)

(ترجمه: ۱. این همه سرزنش برای چیست درحالی که هیچ جرم و گناهی؛ مرتکب نشده‌ام؟ ۲. پس بار سنگینی را بر قلبی زخمی حمل نکن که به خاطر حوادث تلخ روزگار ناراحت و غمگین است.)

اما زمانی که از خصلت‌های خویش، سخن می‌گوید یا به افتخارات قومش می‌بالد و از

جهاد و هجوم آنان داد سخن، سر می‌دهد، لحنی پر شور و حماسی دارد:

۱. يَا رَاكِبًا يَرْمِي «الشَّامَ» بِجَسْرَةٍ      مَوَارَةَ شَدِيئِيهِ مِذْعَانَ

۲. اِقْرَأِ السَّلَامَ مِنَ الْاَسِيرِ الْعَانِي      اِقْرَأِ السَّلَامَ عَلَيَّ بَنِي حَمْدَانَ

۳. اِقْرَأِ السَّلَامَ عَلَيَّ الَّذِيْنَ سُوِّفُوهُمْ      يَوْمَ الْوَعَى مَهْجُورَةُ الْاَجْفَانَ

(همان: ۳۴۱)

(ترجمه: ۱. ای کسی که با شتری قوی و چالاک و رام به طرف شام می‌روی، ۲. سلام بگو از طرف این اسیر رنج کشیده، سلام بگو بر پسران حمدان. ۳. بر کسانی سلام بگو که شمشیرهایشان در روز نبرد عریان است.)

بهار نیز در اشعار انتقادی از جور دولتمردان و اعتراض به نقص اصول آزادی و رواج فساد و تبهکاری، لحنی تند و انتقادی، دارد. به عنوان نمونه، بهار در انتقاد از «احمد شاه» چنین می‌سراید:

ای خامه! دو تا شو و به خط مگذر      وی نامه! دژم شو و ز هم برادر

ای غصه زاد و بوم! بیرون شو  
بیرون شو و روز خرمی مشمر  
هان! شمع بده که تیره شد مشرق  
هان! رخت منه که شعله زد خاور  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۸)

اما زمانی که قصد خلاصی از زندان را دارد به تمجید و ستایش از رضا شاه می‌پردازد و خدمات گذشته و مراتب فضل و کمال خویش را باز گو کرده و به انتقادی کمرنگ و ملایم از اوضاع می‌پردازد:

پانزده روز است تا جایم در این زندان بود  
بند و زندان کی سزاوار خردمندان بود؟  
کار نامردان بود سرپنجه با ارباب فقر  
آنکه زد سرپنجه با اهل غنا، مرد آن بود  
همت آن باشد که گیری دستی از افتاده‌ای  
بر سر افتادگان پا کوفتن آسان بود  
(همان، ج ۱: ۴۵۴)

## ۲-۲-۲- وحدت موضوعی

از مهم ترین ویژگی‌های حبسیه‌های هر دو شاعر، رعایت وحدت موضوعی در قصیده است. بدین معنی که ایشان، در شعر، از محتوای یکسانی، سخن می‌گویند و از آن چارچوب خارج نمی‌شوند. اما با توجه به اینکه در حبسیه‌های گذشته، وحدت موضوعی وجود نداشته و این مسأله، ابتکاری جدید در شعر معاصر است، لذا برخی زمان‌ها، در رومیات ابوفراس، آشفتگی محتوایی و خروج از موضوع، به فراوانی، دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه بایه اش به مطلع «أما لجمیل...» را با غزل رمزی شروع می‌کند. (۱-۲)، سپس به فخر (۳-۵) و از فخر به حکمت در باب دوستی (۶) و شرح اخلاق خود در این مورد (۷-۸) گریز می‌زند و پس از آن، به فخر می‌پردازد (۹-۱۱) و چون فخر را رها می‌کند، زبان به حکمت می‌گشاید و از اخلاق مردم سخن می‌گوید (۱۲-۱۳) در ابیات بعدی باز به فخر می‌پردازد (۱۴-۱۷) و سپس شکوه آغاز می‌کند (۱۸-۲۱) و در بیت (۲۲) بار دیگر او را می‌بینیم که در حال فخر فروشی به فضایل خویش است، و اگر بررسی را در این قصیده و دیگر رومیات وی ادامه دهیم، خواهیم دید در مورد دیگر مضامین نیز همین کار را انجام می‌دهد (ر.ک: الحمدانی، ۲۰۰۵: ۱۳۰).

اما در بسیاری از حبسیات بهار و از جمله در دو قصیده «کیک نامه» و «از زندان به شاه»، انسجام موضوعی، وجود دارد؛ به عنوان نمونه، وی در مثنوی «از زندان به شاه» چنین می‌سراید:

هست و ناقم به روی شارع میدان  
ناف ری و رهگذر خیل شیاطین

چق چق پای ستور و همهمه خلق  
تق تق نجار و دم دم حلبی ساز  
زنگ بیسیکلت هفاهف موتوسیکلت  
کاخ بلرزاند و صماخ بدرد  
و آن خرک دوره گرد و صاحب نحسش  
فرفر واگون و بوق و عرعر ماشین  
عربده بنز همچو کوس سلاطین  
زین دو بتر تاق تاق گاری بی‌دین  
چون گذرد پر ز بار کامیون سنگین  
هر دو به هم همصدا شوند و هم آئین  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۲)

ملاحظه می‌شود که بهار فقط به توصیف منطقه‌ای که زندانش در آن واقع شده پرداخته و خارج از آن، موضوع دیگری را مطرح نمی‌کند.

### ۲-۲-۳. اوزان شعری

بحر طویل، در شمار بحرهایی هست که معانی گسترده و زیادی را دربر می‌گیرد و از آنجا که رومیات ابوفراس، معانی زیادی از جمله شکایت و عتاب و فخر و رثا و غیر آن را شامل می‌شود، طبیعی است که این بحر، حضور زیادی در دیوان رومیات داشته باشد. (الشایب، ۲۰۰۶: ۳۲۲) بهار نیز، بیشتر حبسیات خود را در اوزان طویل، رمل و هزج سروده است.

### ۲-۲-۴. قالب و هیأت زندان نامه

در دیوان ابوفراس ۲۲ قصیده و ۱۱ قطعه در زمینه‌ی حبسیه وجود دارد. پیام‌های دردآگین زندانیان شکل‌ها و صورت‌های گوناگون دارد. بطور کلی، عتاب و فخر و استعطاف و مدح و شکوه، ساختمان قصائد حبسی ابوفراس را تشکیل می‌دهد؛ و بهار، خشم و عصیان ناشی از حبس خود را بیشتر به شکل «قصیده» به تصویر درآورده است. و در دیوان بهار، ۸ قصیده، ۴ غزل، ۳ قطعه، ۴ رباعی، ۱ دوبیتی و ۲ مثنوی، وجود دارد که در مثنوی «کارنامه زندان» با حدود ۲۵۰۰ بیت، آمده است.

### ۲-۲-۵. صور خیال

خیال، ملکه‌ای هنرمندانه است که تصویری هنرمندانه می‌سازد (سلیمی، ۱۴۳۱: ۶۳). با وجود آنکه زندان و شرایط نامطلوب و نامساعد آن، عاملی برای ناپیدایی خیال و تخیلات

شاعر است؛ (آباد، ۱۳۸۰: ۲۷۲)، اما در حبسیات ابوفراس و بهار ما با صور خیالی روبرو می‌شویم که نشان از بلند پروازی آنان در دنیای آزاد خیال دارد. در این میان، تشبیه و استعاره، بیشترین کاربرد را دارد.

۲-۲-۵-۱. تشبیه: در حبسیات ابوفراس، تشبیه‌های گوناگونی از جمله؛ تشبیه ضمنی یافت می‌شود که بیشتر آنها به سبب زیادی کاربرد، به صورت ضرب المثل درآمده‌اند. به عنوان نمونه، ابوفراس، بی‌ارزش دانستن جان برای رسیدن به بزرگی‌ها را به سنگین نبودن هر گونه مهریه‌ای برای رسیدن به زن زیبا روی، تشبیه کرده است:

تَهْوَنُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نُفُوسُنَا      وَ مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ لَمْ يُعْلِهَا الْمَهْرُ  
(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۱۶۵)

(ترجمه: برای رسیدن به مقامات بالا، جانهایمان در نظر ما خوار و بی‌ارزش می‌شوند) و این یک چیز طبیعی است زیرا) هر کس بخواهد به زن زیباروی دست پیدا کند، مهریه او برایش سنگین نیست)

همو، در جایی دیگر جستجو کردن قومش از خود را به هنگام بروز مشکلات، به جستجوی از ماه در شب تار برای یافتن راه درست و سرگردان نشدن، تشبیه کرده است:

سَيَذْكُرُنِي قَوْمِي إِذَا جَدَّ جِدُّهُمْ      وَ فِي اللَّيْلِ الظُّلْمَاءِ يُفْتَقِدُ الْبَدْرُ  
(همان)

ترجمه: (به زودی قومم (زمانی که با مشکل روبرو شوند) از من یاد خواهند کرد و این مسأله، یک امر طبیعی است، چرا که مردم در شب تار به دنبال ماه هستند. (تا با آن راه خود را بیابند و سرگردان نشوند))

بهار نیز از ارزش تشبیه غافل نبوده است؛ وی، کاربرد صنایع لفظی و معنوی که بخشی از صورت یا ظرف شعر است را، جز برای تکمیل مقصود ادبی، یعنی برای بهتر و وسیع‌تر شدن معنی و موضوعات خود نزد مستمع، روا نمی‌داند. (گلبن، ۱۳۵۱، ج ۱: ۳۰)

همو، اشک جاری رخسار خود را به «چکیدن آب ناودان بر گل شنبلیله» مانند کرده است:

خونابه ریزم از مژه بر عارضین چنانک      بر برگ شنبلیله چکد آب ناودان  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۷)

اما در شعر بهار، تصویرهای تازه در تشبیه نیز یافت می‌شود، او بختش را به کشتی سگان گسسته و بادبان شکسته در چار موج سرگردان مانند می‌کند:

بختم چو کشتی‌ای فتاده به چار موج      سکان فروگسسته و بشکسته بادبان  
(همان، ج: ۱: ۵۸۷)

۲-۲-۵. استعاره: ابوفراس برای اشاره به فخر به شجاعت و دلآوری و جنگاوری خود، از «اسد» (شیر)؛ برای خود استعاره آورده است:  
يَا مَنْ رَأَى لِي بِحِصْنِ خَرَشَنَةَ      أَسَدٌ شَرَى فِي الْقَيْدِ أَرْجُلَهَا  
(ترجمه: ای کسی که مرا در دژ «خرشنه» می‌بینی، من مانند شیری هستم که پاهایش در بند است.)

(الحمدانی، ۲۰۰۵: ۲۷۱)  
در این بیت، آساد (شیرها) استعاره از ابوفراس و دیگر هم‌زمان اسیرش دارد و کلاب (سگ‌ها) استعاره از زندانیان پست و فرومایه آنان است:  
إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَنَّنَا بِمَنَازِلٍ      تَحَكُّمُ فِي آسَادِهِنَّ كِلَابٌ  
(ترجمه: (از وضعیت موجود) به خدا شکایت می‌کنم، چرا که ما در منازلی هستیم که سگ‌ها، بر شیرهایشان حکومت می‌کنند.)

(همان: ۳۱۸)  
بهار نیز از در حبسیات خود از استعاره، بهره‌ها برده است:

به باغ رفتم و دیدم که مرغکی آزاد      نشسته بود به شاخ گلی و می‌نالید  
سؤال کردم و گفتم تو را چه شد گفتا      به حال و روز توام دل گرفت و اشک چید  
(بهار، ۱۳۸۰، ج: ۱: ۵۸۹)  
ای صبا! رو به جانب تهران      دوستان را ز من سلام رسان  
(بهار، ۱۳۸۰، ج: ۱: ۶۳۰)

در شواهد شعری مذکور، در دو کلمه «مرغ» و «صبا»، استعاره مکنیه، وجود دارد که در آن، شاعر با استفاده از صنعت تشخیص، به جان بخشی و در دل، پرداخته است.

## نتیجه

در این پژوهش، در بخش محتوایی حبسیات ابوفراس و بهار، حدود ۲۰ مضمون از قبیل؛ از بین رفتن امتیازات در زندان، افتخار به گذشته، زندان و فرارسیدن عید، طنز و فکاهه در زندان، زندان و اشک و... و در بخش تحلیل محتوایی حبسیات این دو شاعر نیز موضوعاتی از

قبیل زبان شعری، وحدت موضوعی، اوزان شعری، قالب و هیأت زندان نامه‌ها و صور خیال در دو بخش تشبیه و استعاره، مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. نتایج، حکایت از آن دارد که:

۱. در حبسیه‌های ابوفراس و بهار، با تابلوهای هنری زیبایی روبرو می‌شویم که از خلال آن، توانایی شعری، زندگی در زندان، نومیدی و عاطفه دردناک ایشان را می‌بینیم. از این‌رو، می‌توان گفت که حبسیه‌های آن دو می‌تواند یکی از منابع اصلی آگاهی از هنر شعری ایشان و شناخت عنصر عاطفه، روان و شخصیت آن دو شاعر باشد.
۲. حبسیات آن دو، پیوند مستقیمی با رخداد‌های سیاسی-اجتماعی زمانشان دارد. از این رو با بررسی بندمویه‌های آنان می‌توان به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، پی برد.
۳. با خواندن حبسیات ابوفراس و بهار، نمی‌توان منکر این شد که ملک الشعراى بهار از ابوفراس شاعر بزرگ عرب، تأثیر پذیرفته است، اما به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه این تأثیرپذیری را به ذهن خواننده، خطور می‌دهد، قرار گرفتن بهار در موقعیت، تجربه و وضعیت مشابه در زندان است. از این رو تأثیرپذیری بهار از ابوفراس، بیشتر از باب توارد خاطر و تجربه مشترک شعری، قابل تفسیر است.

## منابع

### الف: کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امین پور، قیصر (۱۳۸۴.ه.ش)، *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۳- آباد، مرضیه (۱۳۸۰.ه.ش)، *حبسیه سرایی در ادب عربی از آغاز تا عصر حاضر*، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۴- البستانی، بطرس (۱۹۸۸م)، *أدباء العرب فی الأعصر العباسیة، الطبعة الثانية*، بیروت، دارالجیل.
- ۵- بهار، محمد تقی (۱۳۸۰.ه.ش)، *دیوان اشعار*، چاپ سوم، تهران، توس.
- ۶- الثعالبی، ابو منصور عبد الملک بن محمد (۱۹۵۶م)، *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*،

- تحقیق؛ محمد محیی‌الدین عبد الحمید، الطبعة الثانية، قاهره، مكتبة التجارة.
- ۷- حسوند، صحبت الله (۱۳۸۳ هـ.ش)، رومیات ابی فراس الحمدانی و حسبیات مسعود سعد سلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۸- الحمدانی، ابوفراس (۱۹۹۴ ه.ش)، دیوان ابی فراس الحمدانی، شرح؛ خلیل الدویهی، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰ ه.ش)، با کاروان حله، چاپ ششم، تهران، علمی.
- ۱۰- ..... (۱۳۷۱ ه.ش)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، چاپ اول، تهران، علمی.
- ۱۱- ..... (۱۳۷۳ ه.ش)، بهار، ستایشگر آزادی، چاپ هشتم، تهران، سخن.
- ۱۲- الزغلول، محمد احمد (۲۰۰۱ م)، حبسیات ابی فراس الحمدانی و مسعود سعد سلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- ۱۳- الشایب، احمد (۲۰۰۶ م)، اصول النقد الأدبی، الطبعة الثامنة، مصر، دار النهضة المصرية.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۹ ه.ش)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، توس.
- ۱۵- ظفری، ولی الله (۱۳۸۰ ه.ش)، حبسیه در ادب فارسی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- عامر عبدالله، عامر عبدالله (۲۰۰۴)، تجربة السجن فی شعر ابی فراس الحمدانی و المعتمد بن عباد، رسالة الماجستير، جامعة النجاح الوطنية، فلسطين.
- ۱۷- عوفی، محمد (۱۳۲۴ ه.ق - ۱۹۰۶ م)، لباب الألیاب، تصحیح؛ ادوارد براون، لیدن هلند.
- ۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۸ ه.ش)، سخن و سخنوران، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- ۱۹- گلبن، محمد (۱۳۵۱)، بهار در ادب فارسی، چاپ اول، تهران، علمی.
- ۲۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰ ه.ش)، از خاطرات ادبی دربار بهار، به کوشش صدر الدین الهی، چاپ دوم. تهران، ایران شناسی.
- ۲۱- نیک پناه، منصور (۱۳۷۶ ه.ش)، مقایسه‌ی تطبیقی حبسیات ابوفراس و مسعود سعد سلمان، پایان نامه ارشد، دانشگاه کرمان.
- ۲۲- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰ ه.ش)، چشمه روشن، چاپ سوم، تهران، اعلمی.



## ب: مقالات

- ۱- الزغلول، محمد احمد (۲۰۰۶م)، تأثیر الأدب العربی فی أشعار الشاعر الفارسی مسعود سعد اللّاهوتی، مجله الآداب الأجنبية، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، رقم (۱۲۸)، صص ۱-۳۰.
- ۲- زینی‌وند، تورج (۱۳۸۹ه.ش)، بازتاب فرهنگ عربی در شعر مسعود سعد سلمان، دانشگاه بین‌المللی قزوین، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، ش ۲.
- ۳- سلیمی، علی و محمدنبی احمدی (۱۴۳۱ه.ق)، الأدب و عناصره الجمالیة، مجلة اللغة العربیة و آدابها، فردیس قم، جامعة طهران، السنة السادسة، العدد العاشر، صص ۵۷-۷۵.
- ۴- شعبان زاده، مریم، (۱۳۸۶ه.ش)، بهار در بند، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص ۳۱-۵۲.
- ۵- طالبیان، یحی و منصور نیکپناه (۱۳۸۱ ه.ش)، مسعود سعد و ابوفراس و سابقه غزل مستقل، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی جدید، شماره (۱۲) (پیاپی ۹)، صص ۹۳-۱۰۹.
- ۶- فرشید ورد، خسرو (۱۳۵۷ه.ش)، مسعود سعد، تهران، مجله گوهر، شماره ۶۳، صص ۵۱-۷۱.
- ۷- کاوری، صادق ابراهیمی و رحیمه چولانیان (۱۳۸۷ه.ش)، مضامین و موضوعات مشترک در حبسیه های فارسی و عربی، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، شماره ۱۱، صص ۴۲-۶۳.
- ۸- کریمی، غلامعلی (۱۹۷۷م)، حبسیات مسعود سعد سلمان و رومیات ابی فراس الحمدانی، مجله الثقافة، القاهرة و ترجمه آن: مجله معارف اسلامی (۱۳۵۵ ه.ش)، نشریه سازمان اوقاف، شماره ۲۴، صص ۱۱۱-۱۳۸.
- ۹- مرادی، محمد هادی و صحبت الله حسنونند (۱۳۸۸ ه.ش)، رومیات ابی فراس الحمدانی و حبسیات مسعود سلمان، فصلیه التراث الأدبی، السنة الأولى، العدد الثاني، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، صص ۸۷-۱۱۰.
- ۱۰- مصطفوی نیا، سید رضی، و مهدی جباری (۱۳۸۶ه.ش)، مقایسه عناصر بلاغی- استعاره- در حبسیات خاقانی و ابوفراس، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، شماره ۱۰، صص ۲۱۹-۲۴۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی